فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و دوم، پاییز ۱۳۹۹- صفحات ۵۱-۳۱

بررسی فقهی فرار از مالیات حکومتی

نوع مقاله: پژوهشی

هدی جعفری تالارپشتی[۱]
علی‌اکبر ایزدی‌فرد[۲]
محمد محسنی دهکلانی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

چکیده

امروزه یکی از منابع مهم درآمدی دولت‌ها، مالیات است. علاوه بر اینکه بخش عمده‌ای از هزینه‌ها را تأمین می‌کند، به‌عنوان ابزار مناسب مالی برای کنترل اقتصاد نیز به‌کار می‌رود. براساس آموزه‌های اسلامی و آنچه از آیات و روایات به‌دست می‌آید، فرار از پرداخت مالیات‌های اولیه یا ثابت، حرام دانسته شده و صراحتاً افرادی که از پرداخت آن امتناع می‌کنند، خاطی و متجری از حکم ثابت الهی محسوب می‌شوند.

در همین راستا، آنچه می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد آن است که باتوجه به آموزه‌های اسلامی، حکم فرار از پرداخت مالیات‌های حکومتی چیست؟ از سویی دیگر باتوجه به احکام اسلامی، آن دسته از افرادی که با توسل به خلأهای قانونی مالیات خود را نمی‌پردازند و از پرداخت آن اجتناب می‌کنند نیز مشمول حکم فرار مالیاتی می‌شوند؟ یا اینکه فرار از مالیات با اجتناب از پرداخت آن متفاوت بوده و حکم فرار بر اجتناب قابل حمل نیست؟

روش تحقیق در این پژوهش مراجعه به اقوال فقهاء و منابع فقهی و نیز مراجعه به قوانین موضوعه است. باتوجه به بررسی‌های انجام شده، فرار مالیاتی که به صورت اختفاء، تقلب و تخلف از قانون همراه با قصد نامشروع و اضرار به دیگران و جامعه اسلامی است، به‌لحاظ فقهی و حقوقی، حرام بوده و جرم محسوب می‌شود، به این مسأله نیز پرداخته می‌شود که، فرار مالیاتی غیر از اجتناب مالیاتی است و علاوه بر مالیات‌های اولیه، شامل مالیات‌های حکومتی نیز می‌شود.

کلمات کلیدی: مالیات اسلامی، مالیات حکومتی، فرار مالیاتی، اجتناب مالیاتی
طبقه‌بندی JEL: H26, H20

---

[۱] دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) hodajafari1365@gmail.com
[۲] استاد دانشگاه مازندران Ali85akbar@yahoo.com
[۳] دانشیار دانشگاه مازندران mmdehkalany@yahoo.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۱. طرح مسأله

انسان تا زمانی‌که غیراجتماعی زندگی می‌کرد و معاش خود را به‌تنهایی به‌دست می‌آورد نیازی به هزینه اجتماعی نداشت. اما از زمانی‌که به زندگی اجتماعی روی آورد و نیازهایش بیشتر شد، تأمین این نوع زندگی برایش هزینه‌ساز بود، این هزینه‌های اجتماعی بعدها تحت عنوان مالیات، نشان‌گذاری شد. بعد از تشکیل دولت‌ها، دریافت مالیات توسط دولت، یک اصل ضروری بود به‌نحوی که هیچ نظامی آن را منسوخ نکرد، حتی حکومت‌های دینی نیز مالیات را عنصری از عناصر امضایی خود قرار دادند. حال این عنصر اقتصادی در بعضی جوامع پررنگ‌تر و در بعضی دیگر جلوه‌ی کمتری داشت، اما هیچ‌گاه نفی نگردید.

در حکومت‌های اسلامی نیز مالیات باتوجه به مبنای شرعی آن، بخشی از درآمدهای حکومتی تلقی می‌شد که می‌بایست توسط مردم پرداخت شود و امتناع از پرداخت آن علاوه بر بُعد حق‌الناسی، وجه شرعی هم می‌گرفت و می‌توان گفت در اسلام، از ابتدا با قبول اصل و مسأله حکومت‌داری، مسأله مالیات نیز رونمایی گردید. در اقتصاد حکومت اسلامی با دو دسته مالیات روبرو هستیم؛ مالیات‌های اولیه یا ثابت، مالیات‌های ثانویه یا غیرثابت که مالیات‌های حکومتی نیز نامیده می‌شود.

مالیات یک عنصر اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است اما هر زمان که حاکمان تصمیم بر اخذ آن گرفتند، گروهی از طریق فرار و اجتناب به مقابله با آن پرداختند. راه‌های فرار مالیاتی در بسیاری موارد قابل فهرست است اما آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، حکم گریز متشرعان از این واجب مالی است. گریزی که شاید مذموم‌تر از عدم پرداخت دیگر افراد غیرمتشرع و غیرمدعی باشد.

لذا در ادامه بحث، این سؤالات مطرح می‌شود که آیا فرار از پرداخت مالیات‌های حکومتی نیز، مانند مالیات‌های اولیه حرام است؟ آیا می‌توان ملاکات و مستندات وجوب مالیات‌های اولیه را به مالیات‌های حکومتی تسری داد و نپرداختن آن را حرام و غیرشرعی دانست؟ از سویی دیگر آیا آن دسته از افرادی که با توسل به گریزگاه‌های شرعی که به تعبیری غلط اما مصطلح از حیل شرعی استفاده کرده و مالیات نمی‌پردازند و یا از پرداخت اجتناب می‌کنند نیز، مرتکب فعل حرامی شده‌اند؟ یا اینکه فرار از پرداخت مالیات با اجتناب از پرداخت متفاوت بوده و حکم فرار مالیاتی بر اجتناب قابل حمل و تسری نیست؟

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۲. مفهوم شناسی

۲-۱ مالیات

تعاریف و تعابیر مختلفی از مالیات ارائه شده است، اما آنچه از مجموع تعاریف مستفاد می‌شود آن است که مالیات وجه یا منفعتی است که سیستم حاکم بر فرد یا افراد جهت تأمین مخارج خود دریافت می‌کند تا به حیات خود ادامه دهد و در مقابل خدماتی را نیز به فرد یا افراد عرضه کند به‌نحوی که وجود هر دو طرف منوط به یکدیگر باشد. در اینجا به تعریف دو نوع مالیات موجود در جامعه پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱. مالیات اسلامی

مالیات اسلامی حقی معلوم است که قانونگذار اسلامی بر دارایی افراد واجب کرده است. این حق به‌صورت نقدی و غیرنقدی بنابر شروط معین و با تکیه بر دستورالعمل‌های مالی دریافت می‌شود و هر فرد، چه در حمایت دولت اسلامی و چه خارج از این محدوده باشد مکلف به پرداخت حقی است که بر ذمه دارد. (عزیزی، ۱۳۹۰) از مالیات اسلامی با عناوینی از قبیل مالیات شرعی، ثابت یا مالیات اولیه نام برده شده است.

۲-۱-۲. مالیات حکومتی

در مقابل مالیات اسلامی، مالیات حکومتی قرار دارد که مالیات متغیر، قانونی یا ثانویه نیز نامیده شده و به‌معنای مالیات مطلق در اقتصاد متعارف است. در تعریف مالیات حکومتی نیز تعریف مورد اجماعی وجود ندارد. فرهنگ معین ذیل واژه مالیات این تعریف را ارائه می‌دهد: سهمی است که حکومت بر مبنای اصل همکاری ملی از مایملک افراد برمی‌دارد تا بتواند مخارج مملکتی را که نفع عمومی در آن است و یا قروض خود را بپردازد (معین، ۱۳۶۲). به‌طورکلی از نظر برخی صاحب‌نظران، مالیات مبلغی است که دولت از اشخاص، شرکت‌ها و مؤسسات براساس قانون، برای تقویت عمومی حکومت و تأمین مخارج عامه دریافت می‌دارد. افزون بر خصلت اجباری بودن، خصوصیت بارز دیگر مالیات این است که رابطه‌ی صحیح دو طرفه یا متناسبی میان میزان مالیات دریافتی و ارزش خدمات عمومی که مالیات‌دهندگان از آن برخوردار می‌شوند، وجود ندارد (عرب مازار، ۱۳۷۶).

در تفاوت مالیات اسلامی با مالیات حکومتی علاوه بر حدود کمّی آن، می‌توان به جنبه‌های فردی در پرداخت‌کننده نیز اشاره کرد. مالیات‌های حکومتی به‌موجب قانون بشری وضع می‌شوند که نسبت به پرداخت آن اجبار قانونی وجود دارد و عدم پرداخت آن تخلف محسوب می‌شود اما در

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

فرهنگ اسلامی مالیات‌های اسلامی، عبادی هستند و مودّی آن را تکلیف خود دانسته و پرداخت آن را راهی جهت قرب پروردگار می‌داند. انسان دین‌مدار با هدف تقرب به خداوند، بخشی از درآمد و دارایی خود را در راه خدا و برای مصارف خداپسندانه می‌پردازد و نسبت به پرداخت آن احساس لطمه و ضرر اقتصادی ندارد (پورفرج، ۱۳۸۹).

مشروعیت مالیات‌های حکومتی مورد اتفاق همه فقهای معاصر است؛ برخی از فقهاء پرداخت مالیات را بخشی از مونه و از هزینه‌هایی که دولت باید آنها را تأمین کند، می‌دانند. از این‌رو نگاه آنها به وضع مالیات‌های حکومتی، وضع حکمی اولیه در کنار وضع وجوهات شرعی است، اما اکثر فقهای معاصر، مالیات حکومتی را حکم ثانویه تلقی کرده و جواز آن را منوط به حکم حاکم شرع می‌دانند (یوسفی و همکاران، ۱۳۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، سیستانی ۱۳۹۵). باتوجه به آنچه بیان شد، مالیات حکومتی تحت عنوان حکم حکومتی بوده و از وظایف و اختیارات حاکم اسلامی است. حاکم اسلامی با در نظر گرفتن شرایط و مصالح جامعه و صلاح‌دید خود، مختصات این مالیات را مشخص می‌کند. در دولت اسلامی قاعده آن است که برای رسیدگی به محرومان و رساندن آنان به سطح حداقل معاش، تفاوتی بین مردم قائل نمی‌شود و حکومت اسلامی در برابر همه مردم از مسئولیت یکسانی برخوردار است (رضائی و موحدی بک‌نظر، ۱۳۹۲).

۳. فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی

فرار بدین صورت تعریف شده: در لغت گریز است و در اصطلاح صورت دادن معامله‌ای است به‌ظاهر صحیح و در باطن برای نقض حقوق صاحبان حق،[۱] یا نقض قانون، مانند معاملات مشتمل بر حیله در بیع ربوی. اصطلاح تفصیلی آن فرار از حرام به حلال است[۲] (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸).

فرار مالیاتی در حالت کلی اشاره به انجام اقدامات غیرقانونی از قبیل حساب‌سازی، عدم ارائه دفاتر رسمی، انجام فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی و ... به‌منظور فرار از پرداخت مالیات دارد. در این راستا معمولا درآمدی که مشمول پرداخت مالیات می‌شود یا سودی که باید در آن مالیاتی پرداخت شود یا میزان آن‌ها، مخفی یا کمتر از آنچه هست نشان داده می‌شود و یا اینکه مواردی که تخفیف مالیاتی به‌دنبال دارد، بیشتر از آنچه هست بیان می‌شود. هدف اصلی تمام این فعالیت‌ها، عدم پرداخت کامل یا پرداخت ناقص مالیات است (صمدی و تابنده، ۱۳۹۲). فرار مالیاتی جرمی است که هم به‌صورت فعل و هم به‌صورت ترک فعل قابل اجراست و در آن عناصر اختفاء، تقلب و تخلف از قانون به چشم می‌خورد.

---

[۱] ماده ۲۱۸ ق.م: هرگاه معلوم شود که معامله به‌قصد فرار از دین به‌طور صوری انجام شده، آن معامله باطل است.

[۲] فقد عرفت مشروعیه الاحتیال فی‌التخلص من‌الربا، نصاً و فتوی إذ هو فرار من الباطل إلی الحق. (نجفی، ۱۴۰۴)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

در ادبیات مالیاتی از اجتناب مالیاتی به ترفند مالیاتی نیز تعبیر شده و آن توسل به گریزگاه‌های قانونی و نپرداختن مالیات یا کاهش میزان آن است. در این حالت فرد ظاهرا تخلفی را مرتکب نشده، در عین حال وظیفه قانونی خود را یا کامل انجام نداده و یا در انجام آن دچار نقصان بوده است. در اجتناب مالیاتی برخلاف فرار مالیاتی نقض قانون وجود ندارد بلکه فرد با استفاده از گریزگاه‌های قانونی، فعلی را به‌صورت کاملا قانونی انجام می‌دهد. آنچه در اجتناب مالیاتی اهمیت دارد، سوءاستفاده از این گریزگاه‌هاست (م و کوهی، ۱۳۸۵). گریزگاه‌ها به افراد این اجازه را می‌دهد که از ارفاق‌ها، معافیت‌ها[1] و تسهیلات کاهشی مالیات استفاده کنند این خلاءهای قانونی گاهی پناهگاه مالیاتی یا پناه مالیاتی[2] نامیده می‌شوند (عرب مازار، ۱۳۸۰).

باید دقت نمود که شناسایی این دو مفهوم از یکدیگر باعث می‌شود قانون‌گذاران در جهت رسیدن به اهداف خود علمی‌تر اقدام نمایند چرا که عدم شناسایی و عدم تفکیک صحیح این دو مفهوم، موجب پیدایش قانون‌هایی با کارکرد متضاد مدنظر قانونگذار می‌شود. آنچه قبل از دقت در این امر به‌نظر می‌رسد، ظاهر غیرشرعی و عدم وجاهت قانونی فرار مالیاتی و مشروعیت و وجاهت قانونی اجتناب مالیاتی است، امری که باید در لایه‌های عمیق‌تر مورد بررسی واقع شود.

۴. فرار از مالیات‌های اسلامی

گروهی از متشرعان و دین‌داران معاصر که محل اتکای آنان اخبار و روایات است، معتقدند که نباید سوای خمس و زکات مالیات دیگری از مردم اخذ کرد و دریافت این مالیات هیچ منبع و مأخذ روایی و حدیثی ندارد.

۴-۱. مالکیت فردی و شخصی

این گروه براساس مبنای خود بر مالکیت شخصی افراد تکیه کرده و معتقدند که اسلام بر مالکیت شخصی افراد احترام می‌گذارد و اخذ مالیات، تعدی به مالکیت شخصی مسلمانان است و توقع دارند که اخذ مالیات به‌صورت امروزی، در اخبار و روایات آمده باشد. در اینکه اسلام مالکیت خصوصی را می‌پذیرد و به آن احترام می‌گذارد هیچ شکی وجود ندارد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ[3] (عاملی، ۱۴۰۹). اما باید دقت کرد که اسلام و احکام اسلامی، حوزه مالکیت

---

[1] معافیت مالیاتی را می‌توان خروج قانونی و موقت از پرداخت مالیات، تعریف کرد که در راستای سیاست‌های حمایتی حاکمان از مردم صورت می‌گیرد.

[2] Tex shelter

[3] وَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ- وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ لِلَّهِ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

شخصی را محدود ساخته و آن‌طور که مشخص است افراد در استفاده از مایملک خود آزاد و صاحب اختیار وسیع نیستند. برای نمونه می‌توان به مواردی نظیر قمار، اسراف و تبذیر، اتلاف، احتکار و... اشاره کرد. اگر احکام اسلامی، مسلمانان را بر اموال خود آن‌گونه که ادعا می‌شود، مختار گذاشته است پس چگونه است که افراد نمی‌توانند اموال خود را مثلا به شکل قمار یا ربا مصرف کنند؟ یا چرا نمی‌توانند از اموال خود به‌گونه‌ای استفاده نمایند که دائر به زیان برای اموال دیگران باشد؟ نمونه دیگر نفقه‌های واجبی است که افراد در شرایط ویژه‌ای باید بپردازند. وانگهی حاکم اسلامی با استفاده از حق نظارت و ذیل عنوان ولایت فقیه و براساس مسئولیت اداره جامعه که بر عهده دارد از تمرکز ثروت و سلطه مالکانه گسترده افراد محدود، جلوگیری می‌کند که هدف نهایی آن نیز، برقراری عدالت اجتماعی است.

۴-۲. عدم دلیل بر اخذ مالیات

دلیل دیگری که این گروه بر عدم جواز اخذ مالیات به‌جز در موارد خمس و زکات بیان می‌کنند این است که معتقدند در منابع اسلامی دلیل و شاهدی مبنی بر جایز بودن اخذ مالیات به‌جز موارد مصرح که همان خمس و زکات است وجود ندارد. در جواب باید گفت، امروزه بسیاری امور در زندگی مسلمانان حتی زندگی خود این افراد رواج دارد که در اسلام حکم یا دلیلی برای جایز بودن آنها یافت نمی‌شود چرا که اصولیین و فقها اصل در اشیاء و امور را بر جواز و برائت می‌دانند؛ بدین‌صورت که هرچیزی رواست مگر آن‌که دلیلی بر حرمت آن موجود باشد. با توسل به این اصل اولیه، باید از این افراد دلائل ادعایشان را مطالبه نمود، زیرا ایشان مدعی عدم جواز دریافت مالیات بر اساس فقدان دلیل است، در حالی‌که باید برای حرمت و عدم دریافت آن، دلیل ارائه شود. علاوه بر این، ادله فقهی منحصر در کتاب و سنت نیست بلکه می‌توان از دلایلی مانند بناء عقلا و ضرورت حفظ نظام، در اثبات مشروعیت مالیات‌های حکومتی بهره جست.

۴-۳. مجوز روایی بر عدم پرداخت مالیات

از دیگر دلایل قائلین به عدم جواز اخذ مالیات، روایات وارده از معصومین با موضوع اجازه در نپرداختن مالیات‌های مرسوم حکومتی است. در سؤال زراره از امام باقر علیه‌السلام آمده: گاهی با دارایی‌هایمان به یک دهم بگیران (عشار) حکومتی برخورد می‌کنیم آنان از ما می‌خواهند سوگند یاد کنیم [که مالیات پرداخته‌ایم] و جز این نمی‌گذارند به راه خود ادامه دهیم. امام فرمود: سوگند یاد کنید[1] (عاملی، همان).

---

[1] مُحَمَّدُبْنُعَلِيِّبْنِالْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِبُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع نَمُرُّ بِالْمَالِ عَلَى الْعُشَّارِ-فَيَطْلُبُونَ مِنَّا أَنْ نَحْلِفَ لَهُمْ وَ يُخَلُّونَ سَبِيلَنَا-وَلَايَرْضَوْنَ مِنَّا إِلَّابِذَلِكَ-قَالَ فَاحْلِفْ لَهُمْ فَهُوَ أَحَلُّ مِنَ التَّمْرِ وَ الزُّبْدِ.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

گرفتن مالیات بر مبنای یک دهم، اولاً: ناظر به رسمی رایج در زمان جاهلیت بود که بعد از اسلام نیز متصدیان جمع آوری زکات آن را مرتکب می‌شدند و لذا مورد نکوهش پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله و سلم و ائمه علیهم‌السلام بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ابوعبید، ۱۴۰۸). تجویز سوگند از سوی امام، ناروا بودن پرداخت این‌گونه مالیات‌ها را که سبب تقویت حکومت ظالمان بوده، تبیین کرده است.

ثانیاً: گروهی از مورخان نیز احتمال داده‌اند که شاید مذمت روایات یک‌دهم بگیری ناظر به مواردی در زمان حاکمیت اسلام است. زیرا گروهی از متصدیان جمع‌آوری زکات به رسم مرسوم در عهد جاهلی، به‌جز دریافت زکات، میزانی از دارایی مودیان را به‌عنوان هدیه برمی‌داشتند و گروهی از این افراد نیز با ظلم میزان زکات دریافتی را دو برابر مقرر کرده و میزان اضافی را به ناحق از آن خود می‌کردند. لذا این حدیث‌ها ناظر به مالیات و باج‌های ظالمانه‌ای است که پیش از اسلام رواج داشته و در صدر اسلام کسانی به رسم آن روزگار به گرفتن چنین مالیات‌هایی می‌پرداختند (ابن اثیر، بی‌تا).

۵. حیله شرعی و فرار مالیاتی

باتوجه به اینکه مسئولیت پرداخت مالیات‌های حکومتی به اثبات رسیده و فرار از پرداخت آن به شواهد مطرح شده جایز نیست، باز هم مشاهده می‌گردد که گروهی براساس مبانی خودساخته، توسط ظواهر احکام و با استفاده از مفهومات ظاهری، از پرداخت مالیات سر باز می‌زنند. آنچه در اینجا مورد دقت است، توجه این دسته از مؤدیان به احکام و استفاده گزینشی از قواعد و مبانی فقهی و ظاهر دینی بخشیدن به اعمال خود است. لذا سؤالی که مطرح می‌شود این است، آیا توسل به حیله‌های شرعی برای فرار مالیاتی مشروعیت دارد؟ از آنجایی‌که می‌بایست مقدمات این گروه دچار تزلزل گردد تا اصل حیله‌سازی‌های شرعی محو شود، این نوع استفاده‌های ابزارگونه در زکات و خمس مورد بررسی واقع می‌شود تا با تطبیق این نوع نگاه به احکام مالیات‌های اولیه بتوان عدم مشروعیت حیله‌سازی را در مورد مالیات‌های حکومتی به اثبات رساند. از نظر فقها حیله‌ای که سبب تحلیل حرام و تحریم حلال شود، از جمله توسل به حیله برای فرار از زکات و خمس، حرام و باطل است (سید مرتضی، ۱۴۱۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴). به‌نظر بسیاری از فقهاء عمل به حیله به هیچ وجه جایز نیست و تا آنجاکه ممکن است باید از آن اجتناب شود مگر به هنگام ضرورت و اضطرار و به نحو مشروع (علامه حلی، بی‌تا؛ ابن طی، ۱۴۱۳؛ محقق اردبیلی ۱۴۰۴).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۵-۱. بررسی مفهوم فرار مالیاتی در روایات زکات

در احکام اسلامی عنوان فرار مالیاتی به شکل امروزی آن وجود ندارد ولی در همین راستا می‌توان به بررسی فرار از دو منبع عمده‌ی درآمدی در اسلام، یعنی فرار از خمس و زکات تحت عنوان "حیله" و نحوه‌ی مواجهه با آن پرداخت.

۵-۱-۱. عدم پرداخت زکات با هبه مشروط به ضمان و استرجاع

این عدم پرداخت که در واقع نوعی قرارداد شکلی و صوری با تضمین اصل مال زکوی است، توسط امام معصوم علیه‌السلام در صحیحه زراره بیان شده: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ مِائَتَا دِرْهَمٍ فَوَهَبَهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِهِ أَوْ وُلْدِهِ أَوْ أَهْلِهِ فِرَاراً بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَعَلَ ذَلِكَ قَبْلَ حَلِّهَا بِشَهْرٍ فَقَالَ إِذَا دَخَلَ الشَّهْرُ الثَّانِيَ عَشَرَ فَقَدْ حَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ فِيهَا الزَّكَاةُ قُلْتُ لَهُ فَإِنْ أَحْدَثَ فِيهَا قَبْلَ الْحَوْلِ قَالَ جَائِزٌ ذَلِكَ لَهُ قُلْتُ إِنَّهُ فَرَّ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ مَاأَدْخَلَ عَلَى نَفْسِهِ أَعْظَمُ مِمَّا مَنَعَ مِنْ زَكَاتِهَا فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَقْدِرُ عَلَيْهَا قَالَ فَقَالَ وَ مَاعِلْمُهُ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَيْهَا وَقَدْ خَرَجَتْ مِنْ مِلْكِهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ دَفَعَهَا إِلَيْهِ عَلَى شَرْطٍ فَقَالَ إِنَّهُ إِذَا سَمَّاهَا هِبَةً جَازَتِ الْهِبَةُ وَسَقَطَ الشَّرْطُ وَضَمِنَ الزَّكَاةَ قُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يَسْقُطُ الشَّرْطُ وَتَمْضِي الْهِبَةُ وَيَضْمَنُ الزَّكَاةَ فَقَالَ هَذَا شَرْطٌ فَاسِدٌ وَالْهِبَةُ الْمَضْمُونَةُ مَاضِيَةٌ وَالزَّكَاةُ لَهُ لَازِمَةٌ عُقُوبَةً لَهُ (کلینی، ۱۴۰۷)

در روایت، زراره از امام سؤال می‌کند: شخصی دویست درهم دارد که نصاب فضه است، اگر قبل از آنکه ماه دوازدهم بیاید، دویست درهم را به قصد فرار از زکات به خویشان و فرزندان خود ببخشد، چطور است؟ امام می‌فرماید: به محض ورود ماه دوازدهم دیگر حول وارد شده؛ این جمله تقریباً ظهور در وجوب زکات دارد، اما اگر قبل از ماه دوازدهم باشد، بخشش برای او جائز است. زراره می‌گوید، این شخص با این بذل و بخشش می‌خواسته از زکات فرار کند و در ماه دوازدهم وارد نشود تا زکات گریبانش را بگیرد. امام فرمود: آن ضرری که بر خودش وارد کرده بیشتر از آن زکاتی است که اگر ماه دوازدهم وارد می‌شد، آن را می‌پرداخت. در ادامه زراره می‌گوید: او درهم‌ها را بدون شرط هبه نکرده، بلکه با شرط و شروطی آنها را هبه کرده است. امام می‌فرماید: اگر واقعاً به‌عنوان هبه اینها را به خویشان داده و اسمش را هبه گذاشته، هبه در جای خودش نافذ است و درصورت مشروط بودن، شرط کنار می‌رود و زکات را ضامن است، این شرط اصلاً صحیح نیست، چرا که تعبیر به هبه مضمونه را در باب هبه نوعاً به‌کار نمی‌رود، در باب عاریه به‌کار می‌رود که عاریه گاهی مضمونه است و گاهی غیرمضمونه، اینها از نظر حکم متفاوتند، در هبه تعبیر به مضمونه وجود ندارد (لنکرانی، ۱۳۸۴). پس این بخشش با این شرط صحیح نیست.

مشخص است که لسان روایت، صریح در وجوب زکات است و قابل حمل بر استحباب نیست و عدم پرداخت زکات همان مفهوم فرار مالیاتی را دارد. این روایت دو قسمت است و در مقابل این

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

قسمت از روایت هیچ روایت نافی وجود ندارد. دو قسمت بودن روایت، به‌خوبی نشان می‌دهد که هر عدم پرداختی، جایز و یا به مفهوم عدم جواز نیست بلکه تفصیل و فرق میان این دو نوع عدم پرداخت وجود دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۹). بنابراین بر طبق حدیث بعد از وجوب زکات هرکه قصد فرار از آن را داشته باشد عمل او جایز نیست و باید زکات را بپردازد.

۵-۱-۲. تبدیل احدالنقدین به دیگری

این تبدیل به‌قصد آن صورت می‌گیرد که دینار یا درهم از نصاب حداقلی خارج گردد و فرد مکلف به پرداخت نگردد. روایت این قسم از عدم پرداخت نیز در اثبات پرداخت زکات آمده، به‌عنوان مثال روایت موثقه عمار است که شیخ طوسی آن را نقل می‌کند؛ مَارَوَاهُ مُحَمَّدُبْنُ عَلِیٍّ...عَنْ إِسْحَاقَبْنِعَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاإِبْرَاهِیمَ ع عَنْ رَجُلٍ لَهُ مِائَةُ دِرْهَمٍ وَ عَشَرَةُ دَنَانِیرَأَ عَلَیْهِ زَکَاةٌ فَقَالَ إِنْ کَانَ فَرَّ بِهَا مِنَ الزَّکَاةِ فَعَلَیْهِ الزَّکَاةُ قُلْتُ لَمْ یَفِرَّ بِهَا وَرِثَ مِائَةَ دِرْهَمٍ وَ عَشَرَةَ دَنَانِیرَ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ زَکَاةٌ قُلْتُ فَلَایَکْسِرُ الدَّرَاهِمَ عَلَی الدَّنَانِیرِ وَالدَّنَانِیرَ عَلَی الدَّرَاهِمِ قَالَ لا (طوسی، ۱۳۸۷). اسحاق بن عمار می‌پرسد: کسی مالک صد درهم و ده دینار است که روی حساب هر دینار هم عبارت از ده درهم است، آیا واجب است که زکاتش را بدهد؟ امام: اگر اینطور پول‌هایش را جمع کرده که یک قسمت به‌صورت درهم و یک قسمت به‌صورت دینار است و هدفش این بوده که از دایره زکات خودش را خارج کند، زکات بر او واجب است. عمار: او نمی‌خواهد از زکات فرار کند، بلکه پول‌ها تقریباً اینجوری مخلوط شده، این‌گونه به او ارث رسیده است نه اینکه خودش مخلوط کرده باشد و راهی برای فرار از زکات باشد. امام فرمود، اگر این‌گونه است زکات بر او واجب نیست. البته نظر یکی از فقهای معاصر در مورد این روایت این است که: هرچند تمامی این روایات، از نظر سند و دلالت هیچ اشکالی نداشته باشند و قابل مناقشه نباشند، از آنجاکه این روایات با شهرت فتوائیه مخالفت دارند، لذا اینها را کنار گذاشته و قول مشهور اخذ می‌شود که اگر هدفش از معاوضه مال فرار از زکات باشد، دیگر زکاتی بر او واجب نیست؛ اما سودی نبرده بلکه آن ضرری که متوجه او شده، بیشتر از آن چیزی است که فکر می‌کند نصیبش شده است (لنکرانی، همان).

در همین مورد نظر فقیه دیگر چنین است که در مقابل روایت این قسم، روایت خاصی مبنی بر نفی آن وجود ندارد و تنها روایت نافی، روایت نافی زکات در باب تبدیل درهم و دینار به شمش و حلی است که مطلقاً معارض نیستند. نتیجه آن‌که این قسم از عدم پرداخت نیز از جمله فرارهای مالیاتی است و مشروعیت و وجاهت قانونی مبنی بر عدم پرداخت ندارند (هاشمی شاهرودی، همان).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۵-۱-۳. تبدیل جنس زکوی به هم‌جنس

بدین صورت که مثلاً فرد، گوسفندان را قبل از سررسید سال به همان عدد با گوسفندان دیگری معاوضه کند و بدین شکل از پرداخت زکات معاف گردد. در این قسم، نه روایت مثبت زکات وجود دارد و نه روایت دال بر جواز عدم پرداخت ولی از بعضی روایات می‌توان پی به اثبات زکات برد از جمله، صحیحه زراره که کامل آن در دو مورد قبل بیان شد: عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ فَرَّ بِمَالِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَاشْتَرَى بِهِ أَرْضاً أَوْ دَاراً أَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا وَ لَوْ جَعَلَهُ حُلِيّاً أَوْ نُقَراً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِيهِ وَ مَا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَضْلِهِ أَكْثَرُ مِمَّا مَنَعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ بِأَنْ يَكُونَ فِيهِ (کلینی، ۱۴۰۷). که عرفاً از این روایت می‌توان استفاده کرد که اگر نوع فرار به این نحو باشد که برگشت همان جنس زکوی را برای فروش تضمین کند، زکات دارد اما اگر جنسی بخرد زکات ندارد و عرفاً فرق نمی‌کند که تضمین از طریق ارجاع شخص آن عین باشد مانند هبه و یا مثل آن مانند دین و یا مبادله به همان جنس. اگر این‌گونه فرار نافی تعلق زکات باشد همیشه به‌راحتی می‌توان از زکات اموالی که حول در آنها لازم است فرار نمود و قبل از رسیدن ماه دوازدهم در یک یا دو روز درهم را به درهم و گوسفند را به گوسفند و دیگر اجناس زکوی را با دیگری معاوضه کرد و این مستلزم لغو شدن تشریع زکات در این اموال است. بنابراین در این قسم نیز وجوب زکات، حداقل بنابر احتیاط ثابت می‌شود (شاهرودی، همان).

۵-۲. بررسی مفهوم فرار در استفتائات خمس

از آنجاکه در روایات به وجوب و ضرورت پرداخت خمس پرداخته شده اما در مورد فرار از آن بحثی نشده، در اینجا برای بیان حکم شرعی فرار از خمس چند مورد از استفتائات فقهای معاصر در این مسأله، بیان می‌شود.

از امام خمینی (ره) سؤال شد: شخصی شرعا می‌بایست خمس پرداخت نماید، حال اگر بخشی از اموال خود را قبل از پرداخت خمس به فرزند کوچک یا همسر خود واگذار نماید و آنان نیز خمس را هنوز نپرداخته‌اند (و احتمال می‌رود این واگذاری برای فرار از پرداخت خمس یا فرار از مالیات و غیره باشد) پرداخت خمس مال واگذار شده به عهده کیست؟ پاسخ: اگر در مال مورد بخشش خمس باشد بخشش نسبت به مقدار خمس فضولی است و چنانچه تحویل داده شده، کسانی که بر آن ید پیدا کرده‌اند ضامن هستند، ولی مکلف به اداء خمس، بخشنده آن است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۲)

در سؤالی دیگر آمده: زن و شوهری برای اینکه خمس به اموال آنها تعلق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمسی‌شان، اقدام به هدیه کردن سود سالانه خود به یکدیگر می‌کنند، حکمش چیست؟

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

جواب: با این‌گونه بخشش که صوری و برای فرار از خمس است، خمس واجب از آنان ساقط نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۲).

همچنین در استفتائی دیگر آمده: آیا جایز است شخص قبل از رسیدن سال، اموال خود را به‌قصد فرار از خمس به همسرش، یا به شخص دیگری ببخشد؟ جواب: چنان‌چه واقعاً ببخشد و این مقدار بخشش در شأن او باشد خمس به او تعلق نمی‌گیرد؛ ولی از فضیلتی محروم شده است. این مورد نیز به‌دلیل فقدان قصد و صوری بودن بخشش باطل شمرده شده و مثبت خمس خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷).

آیت‌الله لنکرانی نیز فرمودند: درصورتی‌که بخشش مناسب با شأن انسان نباشد، راه فرار از خمس نمی‌باشد و باید خمس را بدهد و همچنین است اگر بخشش به‌عنوان حیله‌ای برای فرار از خمس باشد، مثل اینکه مال خود را به کسی ببخشد و با او قرار بگذارد که بعد از فرارسیدن سال خمسی، مال را به صاحب مال ببخشد (لنکرانی، ۱۳۸۳).

در استفتاء از آیت‌الله شبیری زنجانی نیز مطرح شد: دو نفر با یکدیگر قرار می‌گذارند، که هر سال برای فرار از خمس تمام اموال خود را به یکدیگر ببخشند، آیا این کار جایز است؟ جواب: با این کار خمس از آنها ساقط نمی‌شود. مگر اینکه واقعاً قصد هبه کرده باشند، به‌گونه‌ای که اگر طرف مقابل در مال تصرف کرد و مال را برنگرداند ادعایی نداشته باشد، مانعی ندارد (شبیری زنجانی، ۱۳۹۶).

در استفتاء از رهبری نیز بیان شده: آیا جایز است که انسان مالی را قبل از گذشت یک سال بر آن، به همسرش هدیه دهد، با آن‌که می‌داند وی آن مال را برای خرید خانه در آینده و یا مخارج ضروری، ذخیره خواهد کرد؟ جواب: این کار جایز است و مالی که به همسرتان بخشیده‌اید، اگر به مقداری باشد که عرفاً مناسب شأن شما و افراد مانند شماست و بخشش صوری و به قصد فرار از خمس هم نباشد، خمس ندارد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۲).

از بررسی روایات مربوط به زکات و استفتائات خمس برمی‌آید که وجه مشترک همه فرارهای مالیاتی صوری بودن و عدم قصد و اراده واقعی است. عدم قصد و اراده واقعی باعث می‌شود فعل ارتکابی در جهت شرعی‌سازی عدم پرداخت، بی‌نتیجه مانده و فرد نتواند از نتیجه آن به نفع خود که همان عدم پرداخت است استفاده کند، این همان چیزی است که در ماده ۲۱۸ ق.م به صراحت اشاره شده است. حال می‌توان به فهم واقعی از واژه شرعی که مورد استفاده متشرعین است، رسید و این شرط باعث می‌شود که فرد نتواند با تغییر در ظاهر اعمال و قواعد، بتواند سوء استفاده کند، آنچه مقصود اصلی شارع است قصد و اراده واقعی مکلف است و به‌همین دلیل است که با صوری دانستن این اعمال، بطلان آنها را اعلام می‌دارد. شایان ذکر است که حتی اگر کسی برای فرار از

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

مالیات، معامله‌ای واقعی انجام دهد به‌عنوان مثال اموالش را به زن یا فرزندان خود را انتقال دهد یا هبه کند، هرچند به‌نظر بعضی از حقوقدانان در این‌گونه موارد، معاملات مزبور به‌دلیل تعارض با حقوق طلبکاران (اعم از مردم یا حکومت) غیرنافذ است (کاتوزیان، ۱۳۶۳). اما به‌نظر بسیاری از فقهاء معاملات فوق به‌دلیل عدم مشروعیت قصد، باطل است (نراقی، ۱۲۹۴؛ یزدی، ۱۳۴۰؛ اصفهانی، بی‌تا). فقهای معاصر از جمله آیت‌الله اراکی و آیت‌الله منتظری نیز صحت این‌گونه معاملات را مورد تردید قرار داده‌اند (درویش خادم، ۱۳۷۰، استفتاء).

علاوه بر آنچه بیان شد، مهم‌ترین دلیل بر بطلان حیله شرعی در فرار از خمس و زکات، نقض غرض شارع مقدس است. صاحب جواهر می‌گوید: برای فرار از پرداخت وجوهی که از بابت خمس و زکات بر ذمه تعلق می‌گیرد، بعضی از مردم متاع کم قیمتی را به شخص فقیری که استحقاق دریافت آن وجوه را دارد به مبلغ گزافی می‌فروشند. وجهی باید از بابت ثمن بپردازد به‌عنوان زکات نسبت به او احتساب می‌کنند و حال آنکه واضح است این امر با هدف شارع از وضع خمس و زکات که همانا نظم امور مردم و تأمین حوائج جامعه از راه قرار دادن حقی برای فقراء در اموال اغنیاء است، منافات دارد، بلکه اساساً این حیله نقض غرضی است که این حقوق در جهت آن وضع شده است (نجفی، ۱۴۰۴).

۶. اجتناب مالیاتی

همان‌طور که بیان شد فرار و اجتناب دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند که به‌دلیل شباهت‌های زیاد گاه با یکدیگر خلط می‌شوند. از این مفهوم برای عدم پرداخت مالیات نیز استفاده می‌شود که ابتدا باید براساس قواعد کلی امورات مالیاتی که بهترین ناظر آن، زکات و خمس است به مشروعیت یا عدم مشروعیت آن پی‌برده شود و سپس با تطبیق آن به مالیات حکومتی، حکم نهایی اجتناب از پرداخت مالیات‌های حکومتی را به‌دست آورد.

براساس مطالب پیش گفته، اجتناب مالیاتی استفاده از گریزگاه‌های قانونی مانند ارفاق‌ها و معافیت‌های مالیاتی در جهت عدم پرداخت آن است. این مفهوم در روایات باب زکات آمده و فقهاء قائل به جواز آن شده‌اند. بیان شد که در صحیح زراره آمده: انما ذلک له اذا اشتری دارا او ارضا او متاعا آنچه در اینجا ملاک است مقام استثنائی است که معصوم آن را بیان می‌کند و بر آن تأکید هم دارد که چنانچه به قصد عدم پرداخت زکات جنس یا زمین و یا خانه‌ای بخرد، زکات به او تعلق نمی‌گیرد.

روایت صحیحه عمربن‌یزید است: عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ فَرَّ بِمَالِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَاشْتَرَى بِهِ أَرْضاً أَوْ دَاراً أَ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا وَ

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

لَوْ جَعَلَهُ حُلِيّاً أَوْ نُقَراً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِيهِ وَ مَا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَضْلِهِ أَكْثَرُ مِمَّا مَنَعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ بِأَنْ يَكُونَ فِيهِ. (کلینی، ۱۴۰۷) در این روایت دلالت روشنی بر نفی صریح بر عدم وجوب پرداخت زکات دارد، ضمن اینکه معارضی هم بر این دو روایت نیست تا حمل بر تقیه و یا موارد دیگر شود. باتوجه به تعاریفی که از مفهوم اجتناب بیان شد این قسمت را می‌توان نوعی اجتناب از پرداخت مالیات دانست که مودی با استفاده از راه‌کاری قانونی آن را در جهت عدم پرداخت زکات به کار می‌برد و معصوم علیه‌السلام نیز با عبارت فلا شی فیه علیه فیه آن را مورد تأیید در عدم وجوب پرداخت قرار می‌دهد.

مورد دیگر، تبدیل درهم و دینار به شمش و یا حلی و یا زیورآلات به قصد عدم پرداخت زکات است. در این مورد، هم روایت وجوب پرداخت زکات وارد شده است (عدم فرار مالیاتی) و هم جواز در عدم پرداخت (اجتناب مالیاتی) به‌عنوان نمونه روایت محمدبن مسلم که مثبت وجوب زکات است و نوع عدم پرداخت را فرار مالیاتی می‌داند، این چنین است: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ ع عَنِ الْحُلِيِّ فِيهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا إِلَّا مَا فُرَّ بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ (طوسی،۱۳۹۰). که در این روایت معصوم علیه‌السلام عملی را که صوری و متضمن عدم قصد و اراده باشد را باطل می‌داند و در نتیجه آن را فاقد صلاحیت جهت موجه کردن قلمداد می‌کند و پرداخت زکات برای چنین موردی را واجب بیان می‌کند اما در مقابل روایاتی همچون روایت علی بن یقطین وجود دارد که نافی آن است: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُبْنُ عَبْدِاللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ لَاتَجِبُ الزَّكَاةُ فِيمَا سُبِكَ فِرَاراً مِنَ الزَّكَاةِ أَ تَرَى أَنَّ الْمَنْفَعَةَ قَدْ ذَهَبَتْ فَلِذَلِكَ لَاتَجِبُ الزَّكَاةُ (قمی، ۱۳۸۶) باتوجه به مضمون روایت که از بین رفتن منفعت را دال بر عدم وجوب زکات می‌داند، می‌بایست لفظ فرار را در این روایت همان اجتناب دانست زیرا که در این مورد فرد مکلف به پرداخت زکات نشده و از حمایت قانونگذار در جهت عدم پرداخت زکات بهره می‌برد.

روایت دیگر: ...عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يَجْعَلُ لِأَهْلِهِ الْحُلِيَّ مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ وَ الْمِائَتَيْ دِينَارٍ وَ أَرَانِي قَدْ قُلْتُ ثَلَاثَمِائَةِ قَالَ لَيْسَ فِيهِ زَكَاةٌ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ فَرَّ بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّ بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا فَعَلَهُ لِيَتَجَمَّلَ بِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ. (طوسی، ۱۳۹۰) سؤال شد در مورد مردی که درهم و دینارش را آب می‌کند و برای اهل خودش حلی قرار می‌دهد و یا همان درهم و دینار را به‌صورت حلی درمی‌آورد، با این کار می‌خواسته از زکات فرار کند، امام فرمود: اگر مقصود اصلی‌اش از این کار این بوده که حیله‌ای برای فرار از زکات پیدا کند، باید زکاتش را بدهد، اما این‌کار را اگر به منظور تجمل زن‌ها کرده باشد و کاری به مسأله فرار از زکات ندارد، دیگر لازم نیست که زکات بپردازد (لنکرانی، همان). این روایت به‌طور وضوح دلالت می‌کند که اجتناب مالیاتی در عدم پرداخت زکات اولاً؛ از

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

طریق شرعی یعنی از راه معافیت و ارفاق شارع مقدس باشد، ثانیاً؛ شخص واقعا به قصد فرار از زکات، آن را انجام ندهد.

باتوجه به آنچه آمده اجتناب مالیاتی یعنی استفاده از گریزگاه‌های قانونی در جهت نپرداختن مالیات یا کاهش میزان آن بدون تقلب و تدلیس و سوء استفاده از این گریزگاه‌ها و در محدوده قانون و در متون فقهی از آن به‌عنوان "حیله مباح" یاد می‌شود شیخ طوسی در "المبسوط" معتقد است اگر از حیله مباح و برای رسیدن به مباح از آن استفاده شود، جایز است اما اگر برای رسیدن به مباح از عملی که شرعاً حرام است، استفاده شود، جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷).

۷. حکم شرعی فرار مالیاتی

از آنجاکه هر دولتی در قبال مردم خود مسئول بوده و وظایفی چون تدارک کالاهای عمومی اعم از آموزش، بهداشت، امنیت، و غیره را عهده‌دار است و برای پوشش هزینه‌های خود نیازمند منابع درآمدی است و مالیات نیز یکی از مهم‌ترین اقلام درآمدی دولت است، نظام مالیاتی کشور نیز همچون نظام مالیاتی دیگر کشورها برای پوشش بخشی از مخارج خود مجبور است طبق الگوی تعیین شده در قانون برحسب نرخ، شکل و پایه‌ی خاص مالیاتی از مردم مالیات مطالبه نماید. از این‌رو مبلغ مالیات جمع‌آوری شده از هر فرد جامعه، سهم وی از تأمین هزینه کالا و خدمات عمومی تدارک شده توسط دولت است. بنابراین اگر شخصی از پرداخت مالیات ممانعت کند، در واقع بدون پرداخت هزینه کالاهای عمومی، از آنها استفاده کرده است. از این‌رو اکثر علماء و فقهاء در صورت مطالبه مالیات، پرداخت آن را از سوی مردم امری واجب دانسته و فرار از مالیات را به هر بهانه‌ای حرام می‌دانند (یوسفی و همکاران، ۱۳۷۹).

همان‌طور که گذشت در استفتاء از فقهای معاصر، شانه خالی کردن از زیر بار مسائلی چون مالیات و عوارض با لطایف الحیل و نپرداختن آن و یا کم کردن مقادیر مقرر، باتوجه به این‌که خلاف مقررات دولت اسلامی است، شرعاً اشکال دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷). باتوجه به مباحث طرح شده، پرداخت مالیات حکومتی شرعاً و قانوناً الزامی است و تخلف از آن علاوه بر تخلف قانونی به‌لحاظ شرعی نیز محل اشکال است.

در استفتاء از مقام معظم رهبری آمده: بعضی از افراد و شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است، از راه‌های مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می‌کنند، آیا این‌کار برای آنان جایز است؟ جواب: خودداری از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات، عوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچکس جایز نیست (حسینی خامنه‌ای، بی‌تا).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

سؤال دیگر: شوهرم که در حساب بانکی‌اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و از طرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمان‌سازی و غیره بپردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم، آیا پرداخت مالیات و عوارض مزبور بر ما واجب است؟ پاسخ: عوارض شهرداری و مالیات‌های رسمی باید طبق مقررات دولت پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیات‌ها بر عهده میّت باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان پرداخت شوند (همان).

باتوجه به آنچه در بررسی استفتائات از فقهای معاصر و بررسی احادیث زکات بیان شد، فرار از مالیات به‌معنای نافرمانی از وظیفه و تکلیف دینی است و چنین فعلی سبب محرومیت از رحمت و قرب الهی است و فاعل آن علاوه بر آن‌که مرتکب حرام و منکر گردیده در قبال حق خدا و حق مردم مسئول و ضامن است زیرا باتوجه به آیات و روایات، خداوند حق مساکین و مستمندان را در مال ثروتمندان و بهره‌مندان قرار داده است. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ذاریات آمده: وَفِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در توضیح آیه آمده، منظور از محروم کسی است که مشکل عقلی ندارد ولی رزقش توسعه ندارد[1] (کلینی، ۱۴۰۷).

چنان‌که از فتاوا و استفتائات فقهای معاصر معلوم می‌شود عمل خلاف مقررات دولت اسلامی شرعا محل اشکال است. با این نگاه به قانون دولت اسلامی، استفاده از حیل شرعی که همان فرار از تکلیف دینی است، موجب محرومیت از قرب الهی به واسطه قصد نامشروع در آن است (نجفی، ۱۴۰۴). وانگهی توسل به حیله برای فرار از مالیات، مصداق بارز ضرر و خسارت به جامعه اسلامی و منابع تأمین مالی حکومت اسلامی است. درواقع بخش عمده بودجه کشور و تأمین مخارج دولت از محل دریافت مالیات تأمین می‌شود.، اگر دولت نتواند از محل مالیات و جلوگیری از فرار مالیاتی منابع خود را تأمین کند در نهایت مجبور است یا بهای حامل‌های انرژی را افزایش دهد یا نرخ ارز را افزایش دهد یا از منابع بانک مرکزی استقراض لاضرر استناد کرده‌اند. براساس این دلیل هر نوع عمل یا معامله‌ای که موجب ضرر و زیان طرف مقابل یا گروهی از افراد شود، مشروعت نداشته و باطل است (نراقی، همان؛ یزدی، همان؛ اصفهانی، همان). اما شاید محکم‌تر از این قاعده بتوان به این مطلب تمسک جست که دولت‌ها در قبال مردم تحت حاکمیت خود مسئول هستند و در قبال آنان وظایفی را بر عهده دارند که برای تأمین آن، نیازمند منبع درآمدی هستند. مالیات از مهم‌ترین

[1] وَ فِی رِوَایَةٍ أُخْرَی عَنْ أَبِی‌جَعْفَرٍ وَ أَبِی‌عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالا الْمَحْرُومُ الرَّجُلُ الَّذِی لَیْسَ بِعَقْلِهِ بَأْسٌ وَ لَمْ یُبْسَطْ لَهُ فِی الرِّزْقِ وَ هُوَ مُحَارَفٌ.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

درآمد دولت‌هاست که بر طبق قانون از مردم مطالبه می‌شود. بنابراین افراد چه به‌صورت مستقیم، از پرداخت مالیات فرار کنند و چه به‌صورت غیرمستقیم و اجتنابی از پرداخت آن سر باز زنند، درواقع افرادی هستند که بدون پرداخت سهم از هزینه‌ها، کالاها و خدمات عمومی استفاده می‌کنند. این عدم پرداخت، در واقع از مصادیق بارز أکل مال به باطل بوده و مورد نهی الهی است[1] منظور از أکل مال، تسلط بر مال دیگری است و آوردن أکل، از باب غلبه در مصداق است و نهی در آیات نیز اقتضاء حرمت دارد، چنانکه پیداست آیات در تمامی اموال ظهور دارد و می‌توان بارزترین و عمده‌ترین مصداق أکل مال به باطل را تعدی به اموال دولتی و عمومی و استفاده از آن بدون توجه به همگانی و عمومی بودن آن دانست. به استناد همین مطلب، فرد ضامن در کسب نارواست و بر همین اساس می‌توان این افراد را مجبور به پرداخت نمود و عدم پرداخت را استفاده ناروا از اموال عمومی و بیت‌المال و به تبع حرام و مرتکبین آن را مشمول تعزیر دانست.

نتیجه‌گیری

۱- مالیات اسلامی و حکومتی هرچند که به‌لحاظ ماهیت و موارد مصرف متفاوت هستند ولی باتوجه به‌دلایل شرعی لزوم پرداخت مالیات حکومتی در جامعه اسلامی، می‌توان به‌عنوان یک حکم ثانویه به وجوب پرداخت این مالیات و حرمت فرار از آن به‌لحاظ شرعی قائل شد. آنچه از تطبیق مفهوم مالیات اسلامی و مالیات حکومتی معلوم می‌شود، نشان‌دهنده تطبیق احکام جزایی آن بر یکدیگر نیز است، لذا همان‌گونه که مودی فراری از زکات قابل رصد و خاطی است با همان دلایل شرعی و فقهی، مودی فراری از پرداخت مالیات حکومتی نیز قابل پیگیری و مجازات است.

۲- فرار مالیاتی از آنجایی‌که سبب ضرر به جامعه، اختلال در نظام و ظلم و ستم به محرومان بوده و همواره به نحو صوری با قصد نامشروع تحقق می‌یابد، علاوه بر حرمت و بطلان معاملات ناشی از آن، می‌توان عدم پرداخت این مالیات‌ها را همانند محکومیت‌های غیرقابل گذشت در حقوق جزایی داست و برای آن به لحاظ قانونی، مجازات‌های سنگین و درخور جامعه‌ای مسئولیت‌پذیر در نظر گرفت.

۳- آنچه می‌تواند زمینه‌های فرار مالیاتی را در جامعه مذهبی کاهش دهد، تعامل دوسویه نهادهای مذهبی و اجرایی در امر پرداخت مالیات‌های حکومتی است بدین ترتیب که با همانندسازی نظام توزیع مالیاتی بتوان فتوای فقها را نیز با عملکردهای اجرایی هماهنگی بخشید و بدون آنکه لازم باشد احکام فقهی ایشان دستخوش تغییر یا اعمال نظرهای اصولی در امور مستحدثه گردد، گردش مالی مالیات‌های اخذ شده چه در نظام مذهبی و در نظام حکومتی، هدفی

[1] يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُم.. نساء، ۲۹.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

واحد را دنبال کرده که نتیجه آن کاهش نیازمندی حکومت به اخذ مالیات و جلوگیری از مصوبات افزایشی مالیات گردد و منتج به آن شود که با پرداخت مالیات‌های اسلامی باری از دوش حکومت نیز برداشته و به تبع آن نظام توزیعی عدالت بیشتری را تجربه کند و نیازمندی حکومت به اخذ مالیات‌های حکومتی کاهش یابد که همه اینها نتیجه‌ای جز کاهش ارقام مالیات‌های دریافتی حکومتی و رضایت‌مندی و همراهی عمومی نخواهد داشت.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد جزری (بی‌تا)، النهایۀ فی غریب الحدیث و الأثر (جلد۳)، قم: اسماعیلیان.

۳. ابن‌طی، شیخ‌ابوالقاسم عاملی (۱۴۱۳)، المسائل (ج۳۵، چاپ اول)، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.

۴. ابوعبید، قاسم‌بن‌سلام (۱۴۰۸)، الاموال، بیروت: دارالفکر.

۵. اصفهانی، سیدابوالحسن موسوی (بی‌تا)، وسیله النجاه (جلد ۲، چاپ ششم)، نجف: المکتبه المرتضویه.

۶. پورفرج، علیرضا (۱۳۸۹)، جایگاه مالیات‌های اسلامی و متعارف و ارتباط متقابل آنها (چاپ اول) قم: دانشگاه مفید.

۷. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۲۲ق)، اجوبه الاستفتاءات (فارسی)، قم: دفتر معظم له.

۸. ---،--- (بی‌تا)، اجوبه الاستفتاءات (فارسی)، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۶/۷/۲۳)، http://farsi.khamenei.ir/treatise-content

۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران (جلد۴)، تهران: گنج دانش.

۱۰. درویش خادم، بهرام (۱۳۷۰)، معامله به قصد فرار از دین (چاپ اول) تهران: انتشارات کیهانی.

۱۱. رضائی، محمدجواد، موحدی بک‌نظر، مهدی (۱۳۹۲)، تمرکززدایی مالی و اقتصاد اسلامی؛ برخی ملاحظات نظری در باب مالیات‌ستانی و تخصیص بودجه، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۴، صص ۲۲۰-۱۹۹.

۱۲. سیدمرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین (۱۴۱۳ق)، المسائل النصاریات (جلد ۱۶)، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه.

۱۳. حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۵)، جایگاه مالیات از نظر شرعی، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۹/۱/۱۴)، https://hedayatgar.ir/fa/news/743

۱۴. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۳۹۶/۲۶/۱۱)، حکم خوردن و آشامیدن از منزل کسی‌که خمس نداده است، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۵/۱۰)، خبرگزاری رسمی حوزه، http://www.hawzahnews.com/news/344707.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۱۵.شیخ صدوق، ابوجعفر محمد (۱۴۱۳)، المقنع فی الفقه (جلد۵)، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه.

۱۶.صمدی، علی حسین؛ تابنده، رضیه (۱۳۹۲)، فرار مالیاتی در ایران (بررسی علل و آثار و برآورد میزان آن)، پژوهشنامه مالیات، (۱۹)، ۷۷-۱۰۶.

۱۷.طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (جلد۲، چاپ اول)، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۱۸. ---،--- (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیة (جلد۲ و جلد۵)، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.

۱۹. ---،--- (۱۴۱۳ق)، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه.

۲۰.عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (جلد۱۲ و جلد۲۳، چاپ اول)، قم: مؤسسه آل البیت(ع).

۲۱.عرب مازار، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، جهش از موانع مرتفع در جستجوی همکاری مودیان و کاستن از بار تکالیف آنان(۲)، پژوهشنامه مالیات، (۳۱)، ۹-۱۶.

۲۲. -----، --- (۱۳۷۶)، مروری کوتاه بر پاره‌ای مفاهیم و نظرات مالیاتی، پژوهشنامه مالیات، (۱۶)، ۱۴۶-۱۲۱.

۲۳.عزیزی، سعید (۱۳۹۰)، بررسی ارتباط بین مالیات اسلامی و مالیات جدید، مجموعه مقالات سومین همایش مالیات‌های اسلامی (چاپ اول)، قم: دانشگاه مفید.

۲۴.علامه حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا)، تذکره الفقهاء (جلد۱، چاپ سنگی)، تهران: مکتبه المرتضویه الحیاء آثار الجعفریه.

۲۵.علی محمدی، طاهر؛ زرگوش نسب، عبدالجبار؛ غیبی، معصومه (۱۳۹۳)، بررسی مبانی فقهی مالیات‌های غیرثابت، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، (۳۸)، ۹۳-۱۱۶.

۲۶.فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۴/۱۰/۱۲)، درس خارج فقه-زکات، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۵/۲۲)، جلسه۴۲. http://www.lankarani.com/far/drs/zakat.php?d=42

۲۷. ---، --- (۱۳۸۴)، درس خارج فقه-زکات، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۵/۲۲)، جلسه۴۷. http://www.lankarani.com/far/drs/zakat.php?d=47

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۲۸. ---، --- (۱۳۸۴)، درس خارج فقه-زکات، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۵/۲۲)، جلسه ۴۸. http://www.lankarani.com/far/drs/zakat.php?d=48

۲۹. ---، --- (۱۳۸۳)، جامع المسائل (جلد۱، چاپ یازدهم)، قم: نشر امیر.

۳۰. قمی (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۸۶)، علل الشرائع (چاپ اول)، قم: کتاب‌فروشی داوری.

۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۳)، حقوق مدنی (جلد ۱، چاپ سوم)، تهران: انتشارات بهنشر.

۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (جلد۳، چاپ چهارم)، تهران: دارالکتب الإسلامیۀ.

۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار (جلد۷۲، چاپ دوم)، تهران: مؤسسه الوفاء.

۳۴. م، لکوت؛کوهی، الوند (۱۳۸۵)، ترفند مالیاتی یا گریز مالیاتی، فصلنامه مالیات، (۴۰)، ۳۳-۳۶.

۳۵. محقق اردبیلی، احمد (۱۴۰۴)، مجمع الفائده و البرهان (جلد ۸)، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، استفتائات جدید (جلد۱ و جلد۲، چاپ دوم)، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.

۳۷. -----، ---- (۱۳۹۵/۹/۱)، علت اخذ مالیات از مردم، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۶/۱)، https://hawzah.net/fa/Resaleh/View/24481

۳۸. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی معین (جلد۳، چاپ۲۷)، تهران: امیرکبیر.

۳۹. موحدی بکنظر، مهدی؛ رضائی، محمدجواد (۱۳۹۱)، ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، پژوهشنامه مالیات، (۱۵)، ۱۵۳-۱۷۳.

۴۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۲)، استفتائات امام خمینی (جلد۱ و جلد۲، چاپ اول)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۴۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام (جلد۲۳ و جلد۳۲، چاپ هفتم)، بیروت: دارإحیاءالتراث العربی.

۴۲. نراقی، ملامحمد (۱۲۹۴)، مشارق الاحکام، تهران: چاپ سنگی.

۴۳. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۹/۱۱/۸)، درس خارج فقه، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۷/۷/۲۳)، جلسه ۱۲۲، http://www.hashemishahroudi.org/fa/lesson/34

۴۴. یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۴۰)، رساله السؤال و الجواب، نجف: مطبعه حیدریه.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۴۵. یوسفی، احمدعلی؛ فراهانی، سعید؛ لشگری، علیرضا (۱۳۷۹)، نظام مالی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]